

نقش تسریٰ إسناد در انتساب‌های اشتباه منابع متقدم شیعی

نقش تسریٰ إسناد در انتساب‌های اشتباه منابع متقدم شیعی

عمیدرضا اکبری (دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم) (نویسنده مسئول)

ar.akbari۹۱۲@gmail.com

محمد قندهاری (دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران)

ghandehari@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳)

چکیده:

عوامل گوناگونی در انتساب اشتباه برخی آثار متقدم مؤثر بوده است. از جمله عواملی که تاکنون به صورت مستقل بدان پرداخته نشده، پدیده «تسریٰ إسناد» است که در آن، تمام یا بخشی از روایات یک اثر، اشتباهًا به سندی غیر از سند خود، منسوب می‌شود. بدین صورت که اطلاعات برخی آسناد معنعن یا عناوین کتب، ناقص بوده‌اند و اشتباهًا با آسناد یا اطلاعات مجاور تکمیل شده‌اند. این پژوهش در پی پاسخ به دو سؤال است: اول اینکه ریشه تسریٰ إسناد در انتساب‌های اشتباه منابع متقدم شیعی چیست؟، و دوم اینکه چنین اشتباهاتی اساساً چه پیامدهایی به همراه داشته است؟ در این پژوهش، پس از تبیین این پدیده مغفول، مثال‌های گسترده‌ای از آن، بهویژه از آثار کهن امامیّه، بررسی و گونه‌شناسی شده‌اند. بر اساس این مطالعه، از مهم‌ترین عوامل در این زمینه: ضبط‌نشدن دقیق عناوین مؤلفان و بدفهمی اسانید اول کتب و نیز، پایان‌نایافتگی آثار و امکان افروden استدراکات و حواشی به نسخ بوده و هریک سهوهای زیادی را رقم زده است. هم‌چنین، این باور که دلیل کم‌زنگی نقل شفاهی و سمع برای کتب طبقات نخستین، این بوده که نسخ اصول متقدم کاملاً سامان یافته بودند، مورد تقدیر قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تسریٰ إسناد، تکمیل آسناد، نسخه‌های تثیت‌نشده، خلط دفاتر

مجموعی.

۱- درآمد

مسأله «انتساب کتاب به یک نویسنده» از قدیمی‌ترین مسائل انتقال کتب در گذشته بوده است. در فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، این مسأله به صورت‌های گوناگونی چالش‌آفرین بوده

است و مشکلات گوناگونی در انتساب آثار مكتوب رقم زده است: برخی کتب بدون نام مؤلف منتقل شده‌اند و برخی نابه‌جا به مؤلفی منتب شده‌اند. برخی تألیفات در طی مسیر انتقال، همزمان به چند نویسنده منتب می‌شدند و یا راویان در هر طبقه، در تکمیل آن نقش پیدا می‌کردند.

یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، مسأله انتساب نادرست کتب به فردی غیر از مؤلف واقعی آن است. یعنی فردی که صورت فعلی، کتاب تألیف او نیست و خودش نیز ادعایی بر تألیف کتاب نداشته است. این اتفاق به گونه‌های مختلف، عمدى و سهوی رخ مى داده است. از آن جمله: تصحیف نام مؤلف به غیر خودش، خلط‌های ذهنی در نقل شفاهی یا جعل یک اثر به نام دیگران است. یکی از اینگونه‌ها که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده، اشتباه غیرعمدی راویان در انتساب یک کتاب است، وقتی که تلاش می‌کنند تا نام مؤلف را از محتويات کتاب کشف کنند.

در دوران کهن، بسیاری اوقات نسخه‌های برخی کتب عنوان و نام مؤلف نداشت و شبیه به مکتبی شخصی برای خود مؤلف بود که آن را به شاگردانش درس می‌داد، اما این مكتوب‌ها پس از مؤلف در دسترس دیگران قرار می‌گرفت. همچنین در زمان قدیم (و گاه تا دوران معاصر)، بسیار می‌شده که به‌خاطر اموری مانند ارسال، تعلیق، درج ناقص اطلاعات مؤلف، یا افتادگی چند صفحه از ابتدای نسخه یا جلد آن، جای نام صریح مؤلف یا بخشی از اسناد و ارجاعات او خالی می‌ماند. در دوران بعدی، نویسنده‌گانی که از این دفاتر و اسناد استفاده می‌کردند، برای اسناد دقیق‌تر می‌بايست یا نویسنده واقعی کتاب را تشخیص می‌دادند، و یا مرسول (با سند منقطع یا بی‌سند) نقل می‌کردند و بنابراین با رجوع به اسناد داخل کتاب به دنبال نامی از نویسنده می‌گشتند تا بتوانند آن کتاب را به درستی انتساب دهند. اما در این فرآیند اشتباهات گوناگونی رخ می‌داده است که این مقاله تلاش دارد به انواع آنها پردازد و مصاديقی از هر نوع را بیان کند.

برای نمونه، گاهی مؤلفی متقدم در حین نقل مجموعه روایات یکی از مشایخش، پیش از هر اسناد، نام شیخش را نمی‌آورده و معلق به سند نخست می‌کرده و یا گاهی در مجموعه رسائل یک مؤلف که در یک دفتر بوده، برای هر رساله، صفحه مجزای اطلاعات مؤلف قرار

نمی‌دادند. حال کسی که بدون سمع از مؤلف، می‌خواهد تنها بخشی از این روایات معلق، یا یکی از این رسائل را نقل کند، با افزودن نام مؤلف یا شیخ او استناد ناقص گزیده خود را کامل می‌کند که به این کار تکمیل استناد می‌گوییم.

اگر تعلیق و ارسال استناد با الفاظ مجازی در استناد مشخص نشوند، ظاهرشان مثل هم است و ممکن است با هم اشتباه گرفته شوند. گاهی هم نویسنده پس از تعلیق یک طبقه از سندش به سند قبل در برخی استناد بعدی، طبقات بیشتری را به استناد ماقبل معلق می‌کند که تشخیص محل تعلیق پیچیده‌تر می‌شود. هم‌چنین این نیز رایج است که رسائل صحافی شده در یک مجلد همگی از یک مؤلف نیستند و اطلاعات همگی رسائل نیز یا دقیق ضبط نشده، یا از بین رفته است. در این صورت احتمال دارد نویسنده‌ای که بعدها از یکی از استناد ناقص نقل می‌کند، در تشخیص استناد مرسل از معلق به اشتباه بر بخورد، یا محل تعلیق را اشتباه شناسایی کند، یا در تعلق یک رساله به نامی که در ابتدای همان رساله یا ابتدای دفتر آمده به اشتباه یافتد و سند ناقص را با نام‌هایی که متعلق به محل نقصان سند نیست، تکمیل کند. این نام‌های اشتباهی را «استناد غیرخودی» می‌نامیم.

۲- تعریف تسری استناد و طرح مسئله

مفهوم از اصطلاح تسری استناد این است که «استناد غیرخودی» (اعم از نام مؤلفان یا راویان استناد معنعن) به خاطر نزدیکی در مکتوبات، با استناد اصلی اشتباه گرفته شوند و کتاب یا متنون برخی روایات به غیر مؤلف یا راویانشان نسبت داده شوند. به عبارتی، گاهی برخی نام‌های سند اصلی یا نقش آنها به خاطر نقصان اطلاعات معلوم نیست، و استناد^۱ نامرتبط در یک مکتوب (در یک باب، کتاب یا دفتر مجاور) مرتبط با استناد راویان اصلی پنداشته می‌شوند و این ارتباط واقعی یا توهّمی، زمینه اشتباه گرفتن آن با مؤلف یا راویان اصلی می‌شود و سند غیرخودی به سند اصلی تسری می‌یابد. تسری استناد، تکمیل اشتباهی استناد است.

اصطلاح تسری استناد، نخستین بار در پژوهشی از محمد قندهاری به کار رفته است (قندهاری، ۱۳۹۹ش: ۸۸-۹۳) و سابقه چندانی ندارد. ولی در عین حال برخی از پیشینیان به

۱. منظور از «استناد» در اینجا، اعم از نام مؤلفان یا راویان استناد معنعن در منابع روایی است.

گونه‌هایی از این نوع از اشتباه به صورت پراکنده و بدون عنوانی خاص تذکر داده‌اند. چنانکه مثلاً برخی از رجالیان متقدّم امامیّه به مثال‌هایی از تسری در انتساب منابع به غیر مؤلف اشاره کرده‌اند. بعضی از پژوهشگران معاصر نیز به جمع این شواهد متقدّم همت گماشته‌اند (جدیدی‌نژاد، ۱۳۹۰ش: سرتاسر). اما در میان متأخران توجه به چنین پدیده‌ای کمنگ بوده است.

پیش‌تر در برخی از پژوهش‌ها به حیطه‌هایی از مثال‌های این آسیب به‌ویژه با تأکید بر منابع عامه پرداخته شده و همین را دلیلی بر لزوم طرق شفاهی و اخذ حدیث از طریق سمع و قرائت نزد عامه دانسته‌اند (صفا و سیدشیری، ۱۳۹۹ش: ۱۰۶). اما با نبود پژوهشی تفصیلی و مرتبط درباره منابع شیعه، برخی منابع متقدّم شیعه را از چنین آسیب‌هایی پیراسته دانسته و تأکید کمتر امامیّه بر قرائت و سمع و عنایت بیشتر به نقل مكتوب را تیجه همین پیراستگی شمرده‌اند (نمازی، ۱۴۳۲ق: ۱۱۷-۱۱۱). بر اساس چنین نگرشی، گاهی هم تصریح کرده‌اند که طرق قدما به اصحاب اهمیّتی ندارد و صرفاً در حد تبرک و تیمن است (نمازی، ۱۴۳۲ق: ۱۱۵۲-۱۵۴).

بنابراین، حدود تأثیر این نوع از تغییر در اسناد، ریشه‌ها و اشکال گوناگون آن، با تأکید بر منابع امامیّه، محور بحث این مقاله است. پرسش مقاله این است که عوامل گوناگون در ارتباط با رخداد پدیده تسری اسناد، موجب چه انواعی از انتساب‌های اشتباه منابع می‌شده‌اند؟، سامان نایافتگی منابع و ثبت ناقص طرق و نام مؤلفان در میان منابع امامیّه در چه حد بوده و چه گونه‌هایی از تسری اسناد را رقم می‌زده است؟ و در نهایت آیا ادعای پیراستگی منابع امامیّه از چنین مشکلاتی (برخلاف عامه) صحیح است؟

با عنایت به نبود اثری مجزا در این زمینه، در این پژوهش در راستای مأنس‌تر ساختن این پدیده مثال‌های بسیاری نیز ذکر خواهد شد، و در کشف آن علاوه بر مطالعات فهرستی، طبقاتی و بررسی‌های تطبیقی، از بررسی‌های نسخه‌شناسی نیز بهره خواهیم برد. برآئیم که گونه‌های مختلف این آسیب در سنده‌هی و ریشه‌های آن اشتباه را تنها در انتساب منابع شناسایی کرده و زمینه بررسی‌های تفصیلی‌تر در حدود اثربنگذاری این پدیده را در اعتبارسنجی فراهم آوریم. این مقاله به حیطه‌های نقش این آسیب در تغییر اسناد معنعن نمی‌پردازد.

۳- نقش تثبیت‌نایافتگی و تطویر نسخ در تعدد انتساب‌ها

زمینه‌هایی عمومی در تسری اسناد مؤثر بوده‌اند. بسیاری از اصول نخستین، یادداشت‌های ابتدایی یک راوی از احادیث امامان وغیر آن بودند و هنوز تبوب یا حتی عنوان و موضوع مشخصی نداشته‌اند. برای نمونه از ۳۸۱۰ عنوان کتابی که تنها در رجال نجاشی ذکر شده، ۴۱۰ عنوان بدون موضوع یا با موضوع نامعلوم است. از این تعداد، ۶۸۷ مورد کاملاً بعنوان و به صورت «کتاب»، «نسخه»، «اصل» و مانند آن یاد شده‌اند (طاووسی، ۱۳۹۶: ۸۳-۸۴) که بیشتر به مؤلفان متقدم عصر حضور امامان تعلق دارد.

بسیاری از نسخ در قالب یک تأییف منسجم تثبیت‌شده و پایان یافته هم نبودند. بلکه بیشتر مانند دفاتر شخصی بودند که برخی از راویان بعداً مطالبی را به آنها می‌افزودند یا تغییراتی در آن می‌دادند (نیل‌ساز، ۱۳۹۳: ۳۳۰-۳۳۱، ۳۳۴-۳۴۲). افزون بر این، در دوران نخستین، نظامی وجود نداشته که همواره بر روی جلد همه نسخ عنوان اثر و نویسنده‌گان به‌طور دقیق ذکر شود. در این بخش در چند محور، شواهد کهنه که به چنین مشکلاتی اشاره دارند و نیز نوع متأخر این اشکال بررسی می‌شوند.

۳-۱- اختلاف نسخ اصول متقدم امامیه و نقش راویان اصول

درباره تغییرات دفاتر متقدم راویان عامه نیز بیشتر تحقیق‌های مفصلی صورت گرفته است و کسانی چون شولر به تفصیل از جایگاه راویان در شکل‌گیری آثار منسوب به مشایخ در میان عامه گفته‌اند. بسیاری از روات متقدم لزوماً به کتب به عنوان «اثر مکتوب پایان یافته» نمی‌گردند و ممکن بود برخی شاگردان یا دیگر راویان اخباری را در حواشی، یا در بخش‌های سپید نسخه‌ها و گاه اوراقی را به یک نسخه بیفزایند (برای نمونه ن. ک: نیل‌ساز، ۱۳۹۱: ۱۴۲-۱۴۵؛ Schoeler, ۲۰۰۶, p4۰، ۱۸۱). اما در میان امامیه کمتر بحث مفصلی در زمینه جایگاه راویان در تکوین آثار انجام شده است. با این همه، عالمان قدیم در ذکر طرق روایی برخی از آثار متقدم، تصرفات راویان آثار را فراوان تذکر داده‌اند و گاه به نقد و تضعیف راویان طرق پرداخته‌اند که به خوبی نشان می‌دهد نباید جایگاه راویان آثار را همواره صرف روایت‌گری دانست. شواهدی مؤید این تبیین از منابع امامیه است:

- گزارش شیخ مفید بر اختلاف نسخ کتاب سلیم (مفید، ۱۴۱۴: ۱۴۹) که تاکنون نیز این

- اختلاف باقی است (برای نمونه ن.ک: انصاری زنجانی، ۱۴۰۵ق: ۳۱۵-۴۰۴).
 - اختلافات اندک اوایل نسخه های کتاب حلبی (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۲۱، ش ۶۱۲؛ نیز ن.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۵۰)، و نیز ابو رافع و فرزندش (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۷ و ۶).
 - نقد ابن الولید نسبت به نسخه کتب یونس به روایت محمد بن عیسی بن عیید (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۵۱۲).
 - انتقاد ابن نوح از یکی از طرق کتب حسین بن سعید و تذکر اینکه نباید اختلافات هر نسخه را به سند دیگر نسبت داد (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۶۰).
 - اختلاف روایات کتب بسیاری از اصحاب به نسبت راویان گوناگون آنها (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۰۹؛ نوادر بکر بن صالح: ص ۳۲۷؛ نوادر محمد بن أبي عمیر؛ ص ۵۰؛ کتاب الحسن بن صالح والحسن بن الجهم: ص ۵۲؛ الحسين بن زید ذالدموعة: ص ۵۲؛ الحسين بن علوان: ص ۵۳؛ الحسين بن أحمد المنقري: ص ۵۳؛ الحسين بن عثمان بن شریک: ص ۱۱۸؛ ثعلبة بن میمون: ص ۱۳۰؛ جارود بن المنذر: ص ۲۰۷؛ طلحه بن زید: ص ۲۸۲؛ عباس بن هلال الشامي: ص ۳۶۰؛ محمد بن عذفر: ص ۴۳۷؛ هارون بن خارجه: ص ۲۱۹؛ ابوالعباس طیالسی).
 - گزارش های مبنی بر کاستی و زیادت نسخه های کتاب المساحة و کتاب المحاسن بر قی (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۵۵ و ۷۶؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۸۰ق: ۱۱).
 - وجود زیادت های فاسد در کتاب افعل لات فعل از مؤمن طاق (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۲۶).
 - وجود چهار نسخه مختلف برای کتاب العلاء بن رزین القلاع (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۲۲)؛ یا کاستی داشتن نسخ قمی کتاب ابان بن عثمان به نسبت نسخ کوفی (همان: ۴۸)؛ تفاوت حجم نسخه های کوچک و بزرگ از کتاب عمر بن اذینه (همان: ۳۲۵).
 هم چنین، مقالات «اعتبار نسخ مصادر جوامع حدیثی» و «روش و عملکرد عمومی نجاشی در فهرست» نمونه هایی از این دست آورده است (رفاهی فرد، ۱۳۹۸: ۱۳۴-۱۴۰؛ شمشیری، ۱۳۸۵ش: ۱۱۱-۱۱۲؛ نیز ن.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۶، ۲۱۹، ۱۲۷، ۱۶۵، ۱۴۱، ۲۳۰). البته برخی از اضافات راویان و ناسخان همراه با تذکر بوده است و برخی نه. بعضی

محققان نمونه‌هایی از تسری اضافات ناسخان از حواشی نسخه الکافی و علل الشرایع به متن را به اتكای ابحاث طبقاتی و بررسی منابع دیگر نشان داده‌اند.^۱

۲-۳- تعدد انتساب‌ها در اصول متقدم

بر اساس آن‌چه گذشت، برخی رواییان بر مطالب کتب ثبیت نشده مشایخ، روایاتی می‌افزوند و از این رو گاه کتب به چند نفر منسوب شده‌اند. این تغییرات رواییان، بسیاری اوقات، به نیت جعل و دس نبود. تشخیص تعدد انتساب کتاب به چند روای و یا تأثیر چند روای در تألیف به طرق مختلفی میسر است:

۱- بررسی نسخ بر جامانده اصول؛ مثلاً در نسخ باقی‌مانده از اصول ستة عشر هم در مواضع متعددی، اضافات رواییان دیده می‌شود (الأصول الستة عشر، ص ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۲ و...). در غیر اصول نیز این تعدد نسبت در کتبی چون تفسیر قمی و دلائل الإمامة به خاطر همین پردازش‌های پسین به وجود آمده است.

۲- تصریح رجالیان سلف به دو نسبت (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۲۶؛ جعفر بن یحیی بن العلاء: ۲۳۵؛ ابن‌ابی‌نجران: ۲۳۳؛ ابوطالب انباری؛ یا با تعابیر له کتاب عن... اکثره عن...)

۳- تأثیر روای در سامان‌دهی، جمع یا تبییب کتاب (ن.ک: عمادی، ۱۳۸۴ش: ۱۸۸).
(۱۸۹)

۴- اخبار بر جامانده روای و مشایخ او در مصادر و بررسی تفاوت‌های در اسناد روایات مشترک به روای یا شیخ او (جدیدی‌ثزاد، ۱۳۹۰ش: ۱۸-آخر).

احتمالاً عرضه کتاب روای دیگر بر امام یا روایت مرسل اخبار دیگران نیز از دیگر عوامل نسبت روایات یکسان یا دفاتر مشابه به دو نفر بوده است. در این موارد نمی‌توان مانند برخی، به سادگی تشابه‌ها را دلیل بر جعل یا انتحال گرفت (نمونه: درباره کتاب ابن‌ابی‌رافع: بهبودی، ۱۴۲۷ق: ۳۶۹-۳۷۴؛ درباره حلبی: همان: ۳۶۷-۳۶۵؛ نقد آن: قربانی، ۱۳۹۳ش: ۱۰۸-۱۴۲۷).

۱. برای نمونه: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق: ۳۸/۶؛ ابن‌بابویه، ۱۳۸۵ش: ۳۸۴/۲. سند حدیث علل الشرایع با علی بن بندار شروع می‌شود که نه استاد صدوق، بلکه استاد کلینی است. روایت نیز در کافی به همین سند در بابی مشابه با باب علل الشرایع آمده است (دارالحدیث، ۱۴۲۹ق: ۶۰۷/۷ و همان: ۳۳۰/۱۲).

۱۱۵) و البته در برابر در تعدد انتساب‌ها، گاهی با وجود تصریح به عرضه، اصل ادعای عرضه جای تردید جدی دارد (نمونه، کتاب ابن حریش: باقری، ۱۳۹۴ش: ۱۵۱).

گاهی نیز تعدد انتساب‌های کتب به خاطر پدیده‌هایی چون تصحیف بوده است (نمونه: نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۶۵؛ الریان بن الصلت)؛ و گاه بدین خاطر که دو مؤلف تألیفاتی همنام داشته‌اند و اشتباهاً یکی به مؤلف دیگر منتب شده است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۹۷؛ انتساب کتاب الرؤیا ابن اصفهانی به کلینی). کتاب فرق الشیعه منسوب به نوبختی نیز که ظاهراً تحریری از المقالات والفرق (یا فرق الشیعه) سعد اشعری است، احتمالاً بدین دلیل به نوبختی منسوب شده که برای هر دو این عنوان در فهارس آمده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۶۳ و ۱۷۷. نیز ن.ک: اکبری، ۱۴۰۲ش: ۱۳۷).

از آن‌چه گذشت معلوم می‌شود چرا رجالیان تنها در مواردی خاص از آسیب‌های طرق روایت کتب اصحاب و اختلاف نسخ آنها از خود طریق انتقاد کرده‌اند،^۱ و برخی دیگر از آسیب‌ها ایشان را به تضعیف طرق و انمی‌داشته است. همچنین معلوم می‌شود که چرا شیخ طوسی در یادکرد از اعتبار اصول متقدم، بر جایگاه وثاقت راوی یک اصل نیز تأکید کرده، و صرف وثاقت مؤلف نخستین اصل را برای اعتبار آن نزد همه عالمان کافی نمی‌داند. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۲۶) فراتر از این، رجالیان گاه اصالت برخی از آثار منسوب به اصحاب را نامعلوم و یا نادرست دانسته‌اند (ن.ک: شمشیری، ۱۳۸۵ش: ۹؛ ۱۰۹؛ ۱۱۱؛ عمامی، ۱۳۸۴ش: ۱۸۶).

۱. برای نمونه‌ها: نجاشی از «اضطراب» در سنده مصری کتاب الوصیة اثر عیسیٰ بن مستفاد خبر داده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۹۸)، و نسخه‌ای از کتاب این فضال به روایت صدوق را ناشناخته می‌داند (همان: ۲۵۸). همچنین یکی از طرق کتاب التوادر ابن شمعون را «تاریک» و راوی کتاب‌های سعید بن جناح را «ناشناخته» دانسته است (همان: ۱۹۱ و ۳۳۶). و طریق کتاب میاح مادانی را نیز ضعیفتر از خود او می‌شمرد (همان: ۴۲۴). و در یکی از دو طریق کتاب خالد بن حماد قلانسی، به خاطر عبدالله بن سلام خدشه کرده است (همان: ۱۴۹). روایات راویان کتب (منسوب به) مفضل بن عمر را مضریب می‌داند (همان: ۴۱۶، ش: ۱۱۱۲). همچنین، بیشتر راویان اصلی آثار جابر جعفی تضعیف شده‌اند (همان: ۱۲۸)؛ (ابن‌غضانی، ۱۳۶۴ش: ۱۱۰)؛ و اصحاب با طعن بر بلوی، آثار به نقل اورا نقد کرده‌اند (ابن‌غضانی، ۱۳۶۴ش: ۳۷، ۷۷، ۸۰، ۸۹)؛ (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۰۳ و ۳۲۴)؛ (نیز ن.ک: شمشیری و جلالی، ۱۳۸۵ش: ۷۳ و نیز: شمشیری، ۱۳۸۵ش: ۱۱۸). برای انواعی دیگر از تغییرات آثار (ن.ک: شمشیری و جلالی، ۱۳۸۷ق: ۱۴۲؛ اکبری، ۱۳۹۷ش: بخش ۳-۴).

۳-۳- تسری نام مؤلف به افزوده‌های عالمان و راویان بعدی

در این نوع از تسری در سنددهی مانند قسم اول، مطالبی متاخرتر به مؤلف متقدم‌تر منسوب می‌شود، با این تفاوت که در واقع خود شخص متقدم‌تر، مؤلف دفتر است و بعداً کسانی چیزهایی را به نسخه‌اش افزوده، یا در کنار آن آورده‌اند. نمونه‌ای از این نوع از تسری در اسناد، خلط مقدمه‌ها، پاورقی‌ها، حواشی و استدراک‌ها با بخش اصلی کتاب است. مثلاً در میان متاخران:

- محدث نوری برای برخی از مجلدات بحار الأنوار استدراکات دارد، و مستدرکات و حواشی موحد ابطحی نیز در چاپ عوالم العلوم ملا عبدالله بحرانی (م ۱۲) وجود دارد که برخی به اشتباه افتاده و روایات مستدرکات را از عالم متقدم‌تر (مجلسی یا بحرانی^۱) نقل می‌کنند. چنانکه مثلاً امرزوze روایت جمکران به نادرست به بحار الأنوار علامه مجلسی (م ۱۱۰) منسوب می‌شود،^۲ درحالی‌که مربوط به جنة المأوى از محدث نوری (م ۱۳۲۰) است که به جلد ۵۳ بحار الأنوار افروده شده است. یا خبر طولانی کسae را از عوالم بحرانی نقل می‌کنند که در واقع در عوالم نیست (ن. ک: الراضی، ۲۰۱۲: ۹-۱۱). چاپ موجود از بحار زیاداتی در جلدی‌ای دیگر نیز دارد. مانند بخش‌هایی از تحفة العالم اثر سید جعفر آل بحرالعلوم طباطبائی در جلد ۴۸ بحار الأنوار (ص ۲۹۳-۳۲۸) و الفیض القدسی محدث نوری در جلد ۱۰۲. شاگردان مجلسی نیز در تکمیل مجلداتی از بحار نقش داشته‌اند که تمیز آن آسان نیست. (طارمی، ۱۳۷۵)

هرچند در همین موارد صاحبان استدراک، در جایی از کتاب و یا در محل خود استدراک، اضافه بودن استدراک را تذکر داده، اما خلط شدن برخی از استدراکات با متن کتاب یا طولانی بودن برخی حواشی، فراوان موجب شده است که برخی استدراک را بخشی از متن اصلی کتاب بیندارند.

۱. البته عوالم هم تنظیم دیگری از بحار الأنوار است.

۲. برای نمونه: سایت اندیشه قم، «تاریخچه مسجد مقدس جمکران»، تاریخ بازیابی ۱۳۹۵/۵/۳. حتی در آثاری که استدراک بهروشی و با فونت چاپی تصحیف‌نپذیر تذکر داده شده، مکرراً در نقل برخی از آثار از آن خلط صورت می‌گیرد، چه برسد به جایی که مانند برخی از نسخه‌های قدیمی این تذکرات روشن نباشد. با فحصی در سایتها و آثار بسیاری می‌یابیم که روایت جمکران را به مجلسی و بحار نسبت داده‌اند.

- احقاق الحق قاضی نورالله شوشتري از جمله آثاری است که در چاپ آن، ملحقات و مستدرکات، یعنی افزوده‌های آیت الله مرعشی نجفی بیشتر از متن مؤلف اصلی است. تدوین نامرتب و چاپ نامناسب هم به خلط دامن می‌زند. مثلاً در احقاق الحق در یک جا نزدیک به ۶۰ صفحه میان نام و نسبت یکی راوى در احقاق الحق «ابوعبدالله بن محمد بن عمران... الموزباني» فاصله انداخته است، و در اين بين تها پاورقی‌های آیت الله مرعشی آمده است(شوشتري، بي تا: ۵۰۲-۵۶۳).

- در چاپ منهاج البراعة میرزا حبیب الله خوئی نیز از ۲۱ جلد کتاب، فقط ۱۴ جلد اولش متعلق به خوئی است، و جلد ۱۵ تا ۱۹ را آیت الله حسن حسن زاده آملی نوشته و جلد ۲۰ و ۲۱ را محمد باقر کمره‌ای. این نوع از تکمله هم‌نام نیز موجب خلط‌هایی در استنادات شده است.

- امروزه مکرراً دیده می‌شود که برخی اشتباه‌ها حواشی مصحح آثار را از مؤلف اصلی می‌پندازند؛ مثلاً از الوجیزه مجلسی، آرائی مانند آراء خوبی را درباره اصالت‌نشاشن کتاب الضعای ابن غضائی نقل کرده‌اند (آرام، ۱۳۷۵ش: ۷۰-۷۱؛ همو، ۱۳۹۸ش: ۳۷-۳۸) که در الوجیزه نیامده، و در واقع عبارات بحث امروزی نقد اصالت کتاب الضعای در معجم رجال الحديث است (خویی، ۱۴۱۳ق: ۹۶/۱) و در واقع نقل مقدمه محقق کتاب بوده است؛ نه عبارات مجلسی (قس: عطار، ۱۴۲۰ق: ۷۶).

- در چاپ کتبی مانند الإمامة والتبصرة مصحح استدرکات زیادی دارد یا حواشی مصححان الغارات یا الإیضاح ابن شاذان نیز گسترده است و خصوصاً با واقع شدن این چاپ‌ها در نرم‌افزارهای نور، این زیادات مصححان بیشتر در معرض انتساب به مؤلفان متقدّم این آثار و خود کتاب هستند.^۱

در دوران متقدّم که کیفیت ذکر نام مؤلفان و ویژگی‌های نسخه‌ها پایین‌تر بود، کاملاً طبیعی است که این اتفاق برای بسیاری از نسخه‌های متقدّم‌تر نیز افتاده باشد. درگذشته بسیاری اوقات،

۱. برای نمونه: عطار، ۱۴۲۶ق: ۳۵؛ تصریح بر نقل علی بن بابویه در الإمامة والتبصرة، در حالی که مستدرکات مصححان الإمامة والتبصرة است. هوشمند، حواشی المجالفات النبوية، ص ۵۰، ۱۶۸، ۲۰۰، ۲۰۱ - از الإمامة والتبصرة که در واقع زیادات جامع الأحادیث هستند.

اضافات و استدراکات راوی کتاب با روایات مؤلف اصلی در میان هم می‌آمد و گاهی بعدها این موجب انتساب اضافات به مؤلف نخستین می‌شد.

- بسیاری از نسخه‌های تألیفات مشهور محدثان کهن فریقین حاوی زیاداتی (افزوده‌هایی) از سوی راویان هستند و از این جهت این کتب تفاوت‌هایی در نقل‌ها یافته‌اند، مانند کتاب سلیم بن قیس هلالی (م قرن اول)، تفسیر مجاهد (م ۱۰۴ق)، الموطاً مالک بن انس (م ۱۷۹ق)، کتاب الزهد عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱ق)، الطبقات ابن سعد (م ۲۳۰ق)، تاریخ یحیی بن معین (م ۲۳۳ق)، المصنف ابن أبي شیبہ (م ۲۳۵ق)، کتاب‌های الزهد، العل و معرفة الرجال و فضائل الصحابة احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) و صحیح بخاری (م ۱۹۴-۲۵۶ق) (برای نمونه درباره الزهد، ن.ک: لواسانی، ۱۳۹۹ش: ۱۴۸-۱۵۰). این، گاه اشتباهاتی را در انتساب‌ها رقم زده است؛ مانند انتساب زیادات عبدالله بن احمد بن حنبل در فضائل و مسند به احمد. در حقیقت اثر نشریافتہ به نام فضائل احمد سه بخش دارد: ۱- فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل؛ ۲- زیادات فضائل الصحابة لعبد الله بن احمد؛ ۳- زیادات القطیعی (راوی از عبدالله). اما بسیاری اوقات، همه آنها را از احمد نقل می‌کنند.^۱

در دوران میانی، مثلاً می‌توان به تفسیر کبیر فخر رازی (م ۶۰۶ق) اشاره کرد که گفته شده فخر پیش از اتمام آن فوت کرده و کسانی را به عنوان مکملین یاد کرده‌اند (سلمانی، ۱۳۷۵ش). در فهرس عامه و غیر آن، نمونه‌های بسیار دیگری از زیادات تذکر داده شده است (برای نمونه: زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۱۵۹، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ج ۲۴۰، ص ۸۵، ۳۳۱ و...؛ Schoeler، ۲۰۰۶، ص ۳۳۱ و...).^۲

۴- نقش نبود تصریح بر نام مؤلف در نسخه‌ها و مشکلات صحافی

بسیاری اوقات نام مؤلف آثار بر جلد نسخ متقدم نمی‌آمده، یا جلد کتاب بیشتر در معرض خرابی بوده است (نیز ن.ک: اکبری و خوروش، ۱۴۰۴ش: بخش ۱-۳). همچنین در مواردی جلد یا صفحه نخست از نسخه - که حاوی نام مؤلف بود - در اثر کیفیت پایین صحافی از

۱. ن.ک: دخیل بن صالح، «زیادات القطیعی علی مسند الإمام أحمد برواية ابنه عبد الله»، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة النبوية، ش ۱۱۴، ۱۴۲۳ق.

دست می‌رفت (درباره قدامت صحافی در دوره اسلامی، ن.ک: ۱۹۶۲، p۲۸-۳۰). بر این اساس، بهویژه در انتقال غیر شفاهی کتب، اسناد ابتدایی کتب نقش بسیار مهمی در شناسایی مؤلف داشته است. اما گاه افتادگی این اسناد ابتدایی از کتاب منجر به سردگمی در شناسایی مؤلف می‌گردد. شاید همین مسأله سنتی دیرینه در استتساخ و نقل کتب متقدم را رقم زده که در آن، راویان، نام مؤلف کتاب را علاوه بر سند ابتدایی، در سرفصل‌ها و میان عبارات کتاب نیز می‌افروزند تا از ابهام‌های بعدی جلوگیری شود. ولی از قضا همین سنت، گاهی به سوءتفاهم‌هایی در انتساب‌ها انجامیده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶ش: ۲۷-۲۸).

اما در مواقعي که در ابتدای و یا میانه یک نسخه، به صراحت اسمی از مؤلف نمی‌آمد، تنها راه تشخیص مؤلف رجوع به اسناد ابتدایی بود که این نیز موجب اشتباهاتی در انتساب می‌گردید. چنانکه مددی تذکر داده «در گذشته برای تأکید بر صحّت نسخه، راوی کتاب را گاه تا چند طبقه مشخص می‌کردند و این اسماء گاه در اول همان نسخه ثبت می‌گردید و این خود گاهی منشأ انتساب یک کتاب به چند نفری می‌شد که در سلسله روایت کتاب قرار داشتند.» (مددی، ۱۳۹۳ش: ۲۹۱/۱) با مروری بر اوایل نسخه‌های کتب متقدم می‌بینیم که نخستین سند مذکور در این آثار از نظر طبقه بر گونه‌های مختلفی است:

- گاهی اولین سند در بردارنده نام راویان کل اثر از شاگرد مؤلف (مانند الزّهد اهوازی و قرب الإسناد) یا چند طبقه بعد از مؤلف (مانند الصحفة السجادية و وقعة الصفين) تا خود مؤلف است، و سپس مشایخ مؤلف ذکر می‌شوند. این شیوه بهویژه در آثار روایی متقدم‌تر فریقین شایع است؛
- گاهی نام مؤلف در صدر سند نخست می‌نشیند که در آثار جامع‌تر بیشتر به چشم می‌خورد (مانند محسن، بصائر، کافی، کامل الزّیارات و برخی آثار ابن‌بابویه)؛
- گاهی سند نخست کتاب مانند دیگر اسناد کتاب از طبقه مشایخ مؤلف شروع می‌شود، و نامی از مؤلف در سند نخست (و گاه حتی در مقدمه کتاب) به میان نمی‌آید. این شیوه به ویژه در آثار مسندی که صرفاً حدیثی نیستند همچون آثار روایی کلامی رائج‌تر است (مانند المسترشد طبری، کفایة الأثر، مقتضب الأثر و دلائل الإمامة).

پس سند کتب گاهی، نه با نام مؤلف که با نام مشایخ یا راویان از او شروع می‌شود. مجموع این نکات برای بعدی‌ها در تشخیص مؤلف، مشکلاتی می‌آفریده است که نمونه‌هایش در ادامه بررسی می‌شود.

۴-۱- تسری رجال یک سند به کل روایات یک دفتر
یکی از اشکال رایج تسری در إسناد، انتساب آثار ناشناس به اولین راوی مذکور در کتاب است، که درباره آثار بسیاری رخ داده است و بدین سبب مجموعه‌ای از روایات اثر راوی به شخصی منسوب شده است که تنها راوی یکی یا بخشی از روایات مجموعه است.

۱- الإختصاص:

این کتاب به نادرست به شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) منسوب شده، و زمینه این انتساب چیزی جز ناشناسی مؤلف وجود نام شیخ مفید در ابتدای دیگر اسناد کتاب نبوده است (ن.ک: معارف و حیدری، ۱۳۹۷ش: سرتاسر و انصاری، ۱۳۹۰ش: ۷۰۵-۷۱۷). برخی از محققان ناهمخوانی اسناد کتاب را با مشایخ شیخ مفید نشان داده‌اند. (شیری، ۱۳۷۱ش: سرتاسر)

۲- التمحیص:

برخی محدثان دوره صفوی که مؤلف التمحیص را نمی‌شناختند، به اشتباہ کتاب را از محمد بن همام، (شیخ مؤلف در اولین و تنها سند متصل کتاب) دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷). اما شیخ طوسی و نجاشی - که به زمان ابوعلی محمد بن همام اسکافی نزدیک بوده‌اند - التمحیص را از آثار او معرفی نکرده‌اند (نیز ن.ک: افندی، ۱۴۳۱ق: ۲۴۱/۱). در قدیمی‌ترین نسخ کتاب و نیز در قدیمی‌ترین یادکرد منابع امامیه از التمحیص آمده، اثر ابن شعبه حرّانی (م حدود ۳۶۸ق)، شاگرد روایی ابن همام است و مجموعه شواهد دیگری مانند اشتراکات روایات و تعبیر و سیر انتقال نسخه کتاب مؤید تعلق آن به ابن شعبه است (جواد، ۲۰۲۲م: ۲۳۸-۹۸؛ اکبری، ۱۴۰۲ش: ۲۴۰-۲۳۸).

۳- تفسیر منسوب به نعمانی:

این رساله موجود، نه کتابی تفسیری از محمد بن ابراهیم نعمانی (م حدود نیمه سده چهارم)، بلکه متنی در علوم قرآن است که روایتی از تفسیر تأثیف نعمانی در اوائل آن جای

گرفته، و به همین سبب اسناد آن تفسیر به همه متن تسری پیدا کرده و این‌گونه، کل کتاب در ادور بعد به نعمانی منتب شده است (زعفرانی‌زاده، ۱۳۸۴ش، ۸۱).

۴- تفسیر منسوب به قمی:

محققان بسیاری نشان داده‌اند این اثر متعلق به مؤلفی متأخرتر است که در تالیفش از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیز فراوان بهره برده است و بسیاری از مشایخ او در کتاب، هم‌طبقه یا حتی متأخر بر قمی هستند. ولی چون کتاب با روایات علی بن ابراهیم قمی شروع شده و در ادامه فراوان از تفسیر قمی بهره برده، گمان شده کل آن اثر قمی است. برخی محققان با شواهدی نسبت تفسیر منسوب به قمی را به علی بن حاتم قزوینی تأیید کرده‌اند (نمونه: سیستانی، ۱۴۳۱ق: ۱۲۰-۱۲۸؛ ج، ۳، ص ۲۹۰-۲۹۹؛ سلمان، ۱۴۳۹ق: سرتاسر؛ سرشار، ۱۳۹۱ش، سرتاسر).

۵- طب الائمه منسوب به فرزندان بسطام:

گرچه بنا بر گزارش ابن عیاش (م ۴۰۱ق) در رجال نجاشی فرزندان بسطام کتابی در طب داشته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۹)، اما دلیل روشنی بر انتساب نسخه موجود از طب الائمه عليه السلام به فرزندان بسطام نیست و در منابع به سندي که از این کتاب روایت کند، دست نیافتیم. ظاهراً متأخرانی که کتاب را به فرزندان بسطام منسوب کرده‌اند، تنها به وجود این نام‌ها در ابتدای اسناد نخستین کتاب اتکا نموده (نمونه: میرزا، ۱۳۹۸ش: ۲۹ و ملکیان، ۱۳۹۶ش: ۱۸-۱۹) بنا بر اسناد آن، این دو راوی گمنانی بیشتر واسطه روایت از طریقی خاص فرض شده‌اند. بر اساس قرائتی، اسناد کتاب در چند مرحله شکل گرفته است. (ن.ک: اکبری، ۱۴۰۱ش: سرتاسر)

۶- نوادر منسوب به علی بن اسپاط

در الأصول الستة عشر (ص ۳۳۷-۳۵۵)، اصلی شامل ۳۱ حدیث قرار دارد که به علی بن اسپاط منسوب شده است. شش حدیث از ۱۵ حدیث ابتدایی آن در بیرون این اصل نیز از علی بن اسپاط روایت شده است (احادیث ۱، ۳، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳)، اما از حدیث ۱۶ به بعد تناسبی با احادیث علی بن اسپاط ندارد، و شش موردش در بیرون اصل، از ابوداد المسترق (ن.ک: نجاشی، ص ۱۸۳) روایت شده است (احادیث ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲ و ۲۴). انتساب این اصل

به علی بن اسپاط، ظاهراً بر اساس تسری سند روایت ابتدایی صورت پذیرفته که در آن، علی بن فضال حدیثی را از علی بن اسپاط روایت می‌کند. ابن‌فضال راوی مشترک علی بن اسپاط و ابوداود است (کشی، ص۴۴). پس شاید این مجموعه از ابن‌فضال بوده است.

۷- کفاية الأثر خرّاز رازی (م نیمه اول قرن^۵)

برخی از منابع کهن از این اثر خرّاز یاد کرده و از آن نقل کرده‌اند (رفیعی، ۱۴۳۹ق: ۴۹-۵۱، ۶۷-۵۳)، خاصه ابن‌شهرآشوب اطلاعات زیادی از اسناد کتاب را بازتاب داده است (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۹ش: ۱/۲۹۵-۲۹۳؛ همو، ۱۳۶۹ش: ۵۰/۲). طبقه اسناد کتاب نیز با طبقه خرّاز تناسب دارد (رفیعی، ۱۴۳۹ق: ۱۹-۴۲؛ کریمیان و دیگران، ۱۴۰۱ش: سرتاسر). اما در برخی از آثار متأخر (نمونه: بحرانی، ۱۴۱۱ق: ۴/۱۰۹، ۳۵۷، ۴۳۹) و بعضی نسخه‌های کتاب (ن.ک: درایتی، ۱۳۹۰ش: ۲۶/۴۴؛ استادی، ۱۳۷۲ش: ۱۵۹-۱۶۲) کفاية به نادرست به ابن‌بابویه (م۳۸۱) یا مفید (م۴۱۳) منتب شده است. وجه این اشتباه همین است که خرّاز نخستین روایت کتابش را با خبری از ابن‌بابویه شروع می‌کند (استادی، ۱۳۷۲ش: ۱۶۲). از طرفی نیز کتابی با نام إثبات النص على الأئمة برای ابن‌بابویه برشمرده‌اند (نجاشی، ص۳۸۹)، که شاید برخی را در اشتباهشان محاکم تر کرده است. در حالی که اسناد کتاب با صدوق تناسب ندارد و از مؤلفی در طبقه پس از اوست.

۸- تفسیر منسوب به ابن‌ماهیار

فهارس کهن برای محمد بن عباس ابن‌ماهیار، چند تفسیر موضوعی روایی از جمله کتاب ما نزل من القرآن فی أهل البيت^۶ را ذکر کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۳؛ نجاشی، ۱۳۷۳ش: ۳۷۹). تنها شاگرد شناخته‌شده ابن‌ماهیار، تلعکبری است که در سال ۳۲۸ق از او حديث شنیده است (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۴؛ نیز ن.ک: طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۳). تک سند احتمالی ابن‌ماهیار در منابع حدیثی بر جامانده از سده‌های نخستین (علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق: ۲/۲۹۴) نیز با این طبقه تناسب دارد. اما چند منبع متأخر به ویژه تأویل الآیات گریده روایاتی از تفسیر او را آورده‌اند که همین اندک تعداد مشایخ زیادی برای ابن‌ماهیار، نشان می‌دهد.

ولی نکته مهم اینکه طبقه مشایخ صدر اسناد ابن‌ماهیار در تأویل الآیات اضطراب دارد: از محدثان قرن ۳ مانند احمد اشعری، احمد برقی، فزاری و احمد بن ادريس نقل می‌کند (همسو با دو سند کهن)، تا ابن‌همام، ابن‌هوذه و ابن‌عقده که همگی در طبقه مشایخ تلعکبری (م ۳۸۵ق) هستند. ابن‌ماهیار نه در طبقه تلعکبری که از مشایخ او است، پس قاعداً باید از طبقه مشایخ مشایخ او نقل کند. بنابراین همه اسناد تفسیری که مصدر تأویل الآیات از آن نقل می‌کرده از ابن‌ماهیار نبوده است، بلکه احتمالاً کسی در طبقه شاگردان ابن‌ماهیار از اسناد او و غیر او تفسیری گردآورده، و در دوران متأخر، کسانی گمان کرده‌اند کل تفسیر و اسنادش از ابن‌ها یار است.

پدیده تسری انساب اسناد و روایات دیگران به ابن‌ماهیار در مرحله دیگری نیز تکرار شده است. ابتدا باید گفت که بخش‌هایی از اثر مسنده منسوب به ابن‌ماهیار، در دست چند تن از متأخران بوده است. ابن طاووس کل کتاب را در اختیار داشته است (ابن طاووس، ۱۴۱۳ق: ۲۷۹، ۳۰۳-۴۶۱، ۴۸۹؛ همو، بی‌تا: ۷۳-۷۱، ۹۰-۱۰۹)، و البته نسخه مختصری نیز از کتاب داشته که گفته نمی‌داند به دست چه کسی تلخیص شده است (همان، ص ۱۰۹-۱۱۱). از نقل‌های حسن بن سلیمان حلی (م قرن ۸ق) و بیش از ۴۴۰ روایت شرف الدین استرآبادی (م ۹۴۰ق) از ابن‌ماهیار آشکار است که تنها نیمه دوم تفسیر را داشته‌اند (حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۲۱-۴۲۵، ۴۸۱؛ استرآبادی، ۱۴۲۷ق: ۲۷۷-۸۲۳ موضع بسیاری از کتاب).

امروزه نسخه‌ای منسوب به ابن‌ماهیار بر جامانده که با نام تفسیر ابن‌حجام (دیگر شهرت ابن‌ماهیار) با کوشش اقبال وافی نجم تصحیح و چاپ شده است. نیمه دوم آن (از سوره طه تا شعر) مانند تأویل الآیات است، و روایات مسنده تأویل الآیات از ابن‌ماهیار و دیگر منابع مانند تفسیر قمی را با ترتیب و تعابیر مشابه (مانند «تأویله ما رواه محمد بن العباس») نقل می‌کند (قس: محمد بن العباس، ۱۴۳۷ق: ۲۷۴-۱۸۴؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۵-۳۸۶). این بخش مشابه در محدوده‌ای از تأویل الآیات است که در آن تفسیر ابن‌ماهیار مصدر اصلی استرآبادی است.

با این حال، نیمة اول تفسیر چاپ شده منسوب به ابن‌ماهیار (از سوره البقرة تا مریم) عموماً مرسل و متفاوت با تأویل الآیات است، و ارتباطی با اسناد ابن‌ماهیار ندارد؛ بلکه برگرفته از

مختصر تفسیر قمی از ابن عثائقی (زنده در ۷۸۸ق) است، و نیمة دومش بر اساس تأویل الآیات گرد آمده است (شریفی، ۱۴۴ق: ۵۲۹-۵۲۴). ظاهراً به خاطر افتادگی اول و آخر این اثر متأخر، و نیز حضور حداکثری ابن‌ماهیار در اسناد نیمه دوم آن، کل روایاتش و حتی نیمة اول در اشتباهی دیگر از ابن‌ماهیار پنداشته شده است. گفتنی است در بازسازی فارس حسون از تفسیر ابن‌ماهیار نیز این اشکال رخ داده و گاهی کلمات ابن‌طاوس و استرآبادی را جزء روایات ابن‌ماهیار بر شمرده است (راد و غلامشاهیان، ۱۳۹۶ش: ۷۸-۷۹).

۹- الفضائل و مختصر آن الروضة منسوب به شاذان بن جبرئیل (م حدود ۶۰۰ق):

این دو اثر بعد از سال ۶۵ق نوشته شده‌اند (الفضائل، ص ۹۲، ۵۴؛ الروضة، ص ۲۱، ۲۲، ۵۹، ۶۴)، و فضای اخبارشان با فقیهی چون ابن‌جبریل تناسب کمتری دارد، اما نام او در صدر نخستین سند آمده است. (نیز ن. ک: درایتی، ۱۳۹۰ش: ۲۱۶/۱۷) کتاب الفضائل والروضة از منابع و آثار غالیان مانند الهدایة بسیار بهره برده‌اند، و تألیف آنها متعلق به قرن ۷ دانسته شده است (رضایی بزدی، ۱۳۹۹ش: سرتاسر).

این گونه انتساب‌ها را به گستردگی در فرق دیگر نیز می‌توان یافت که به برخی از آن در نحله‌های متسبع اشاره می‌شود:

۱۰- نمونه نصیری: کتاب المثال والصورة منسوب به محمد بن نصیر (م حدود ۲۷۰ق): در نسخه موجود از کتاب نصیری، المثال والصورة، روایات مسند مشایخی چون محمد بن همام (م ۳۳۶ق)، محمد بن ابراهیم (نعمانی) احمد بن هوذة و مبارک بن محمد به چشم می‌خورد که طبقه ایشان متأخرتر از محمد بن نصیر است. با تطبیق این روایات با کتاب حقائق اسرار الدین، کاملاً روشن می‌شود که کتاب چاپ شده با عنوان کتاب المثال والصورة، در واقع نسخه ناقصی از حقائق اسرار الدین ابن‌شعبه حرانی است که با روایتی از کتاب المثال والصورة محمد بن نصیر شروع می‌شده است، و به همین دلیل به اشتباه کل نسخه به محمد بن نصیر منسوب شده است (اکبری، ۱۹۱-۱۴۰۲ش: ۱۹۳).

کتاب ایضاح المصباح نیز گذشته از سندسازی‌های گسترده، در نسبتش به جنان جنبلانی ظاهرًا وضع مشابهی دارد (درباره کتاب ن. ک: همان: ۱۹۷-۱۹۸). ظاهرًا انتساب کل کتاب

نصیری، الأعیاد، به ابوسعید نیز درست نیست و تنها بخشنامه‌ای از اثر تألیف طبرانی بوده که در طبقه بعد با اسنادی دیگر تکمیل شده است (همان: ۲۵۶-۲۵۹).

۱۱- نمونه زیدی: امالی احمد بن عیسیٰ بن زید

کتاب رأب الصدع با عنوان امالی احمد بن عیسیٰ بن زید (م ۲۴۷ق) نشر یافته است. راوی از احمد، محدث مشهور محمد بن منصور مرادی (م حدود ۲۹۰ق) است که حجم زیادی از روایات دیگر مشایخش را نیز در کتاب آورده است. افزون بر این، اخیراً زیدیه به گستردگی از کتب مشهور عامه مانند صحاح سنه نیز به نسخه افزوده‌اند تا نمونه‌ای تطبیقی ارائه دهند.

یا دو کتاب وقعة صفين (تحقيق عبدالسلام هارون، قم: مرعشی، ۱۴۱۸ق) و أخبار صفين (تحقيق عبدالعزيز صالح الهلاجی، پایان نامه دکترای دانشگاه سنت اندروز، ۱۹۷۴م)، دو تحریر یک کتاب نصر بن مزاحم (م ۲۱۲ق)، مورخ زیدی هستند که با نقش راویان متقدم، چینش روایات تقاویت زیادی کرده و زیاداتی در هر یک از دو تحریر راه یافته و بنابراین در تحقیق هلاجی تعلق تحریر أخبار صفين به نصر مطرح نشده است.

بنا بر مستنداتی که ارائه شد، نسبت آثار پیش‌گفته به یکی از راویان داخل کتاب، حاصل اشتباه پسینیان است. با این حال، همیشه نسبت کل اثر به یکی از راویان داخل کتاب به خاطر صرف اشتباه نیست. برای نمونه:

- کتاب دلائل الإمامة منسوب به طبری نیز در شکل کنونی خود اساساً کتابی یکپارچه و اصیل نبوده و در حقیقت حاصل ادغام نوشته‌های یکی از شاگردان ابوالفضل شیبانی (م ۳۸۵ق) با افزوده‌های فرد یا افراد دیگری است که بخشی از آن افزوده‌ها به محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) منسوب است (ن. ک: سلطانی فرونجبر، ۱۳۹۶ش: ۸۸). شاید گمان شود علّت انتساب این کتاب به ابن رستم طبری، وجود روایاتی در ابتدای این دفتر است که از محمد بن جریر طبری نقل شده است و علمای متأخر با دیدن سند آغازین دفتر، آن را سندی برای روایت کل دفتر پنداشته‌اند. ولی عموم اسناد منسوب به طبری حاصل جعلی عمدی و حساب شده است (عادلزاده، ۱۴۰۱ش: سرتاسر). پس این احتمال قوی وجود دارد که انتساب

کل مجموعه به طبری نیز از سوی کسی باشد که برای برخی بخش‌ها، استناد طبری را جعل کرده است. هم‌چنین نبود اجزای نخستین کتاب و بی‌اطلاعی ما از آن، دیدگاه سهوی بودن انتساب اثر به طبری را بیشتر با کاستی مواجه می‌کند.

- کتاب *مصبح الشریعة* نیز نمونه‌ای دیگر از آثار صوفیان است که با روایات منسوب به امام صادق^ع شروع شده، و در ادامه روایات کسانی دیگر مانند برخی از صحابه را می‌آورد. اما با این حال، ظاهراً انتساب آن نیز به امام صادق^ع به خاطر صرف تسری سهوی نبوده است. زیرا در جای‌جای اثر، نام افراد تحریف شده و به جایش، امام صادق، امام باقر، امام علی^ع پیامبر^ص، سلمان، ابوذر و اویس قوارگفتہ است. درحالی‌که در نسخ اصیل‌تر مانند منهج العارفین، به جای این نام‌ها، مشایخ صوفیه هستند. (ن.ک: محمدی، ۱۳۹۶ش؛ محمدی و روحی، ۱۳۹۸ش؛ همو، ۱۳۹۹ش، سوتاسر؛ پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ۶۰)

۴-۲- انتساب تألیف دفتر به راوی کل آن از مؤلف

بر عکس حالت قبل، در مواردی دفتر یک مؤلف به اشتباه نه به یکی از مشایخ مؤلف، که به راوی کل دفتر او منسوب می‌شود. آسیب این حالت کمتر است. زیرا راوی گرچه مؤلف نبوده ولی به هر حال، اخبار دفتر یا بخش زیادی از آن را روایت می‌کرده است. ولی موجب تسری مشایخ مؤلفی به متقدّم‌تر به راوی کل اثر می‌شود و اشتباهاتی را رقم می‌زنند. برای نمونه:

- از قرن دهم و یازدهم نسخه‌هایی از مجموعه‌ای بی‌نام از احادیث فقهی برجامانده که مؤلفان بحار الأنوار و وسائل الشیعة از آن بهره برده‌اند. این نسخه مجموع، تاکنون در قالب دو کتاب مستقل به چاپ رسیده است: کتاب فقه الرضا و کتابی به نام نوادر که به احمد بن محمد بن عیسیٰ اشعری منتسب شده و از ۳۷ باب تشکل شده است.

حجم عمدۀ روایات ابواب ۱ تا ۳۰ از کتاب منسوب به اشعری، با روایات حسین بن سعید اشتراکات ساختاری و لفظی دارد. بنا بر پژوهش شبیری، نوادر دفتری به روایت اشعری و در اصل بخش‌هایی از کتب حسین بن سعید است (شبیری، نوادر احمد بن محمد بن عیسیٰ یا کتاب حسین بن سعید؟) محمد باقر ملکیان نیز در رساله «مؤلف الكتاب المشهور بنوادر احمد بن محمد بن عیسیٰ» بدون تفکیک ابواب این کتاب، این احتمال را تقویت کرده است.

اما درباره بخش آخر کتاب (ابواب ۳۲ تا ۳۷)، به دلیل تفاوت سبک اسناید، نام مشایخ و نیز ساختار آن، هنوز گزینه مناسبی برای مؤلف آن یافت نشده است.

- درباره ابوب ۳۲ تا ۳۵، نیز قرائتی به شناسایی مؤلف راهگشا است. با توجه به نامهای صدر اسناد این بخش (غیر از ۸-۷ سند متفاوت که از جنس زیادات هستند) زمان حدودی نگارش کتاب و احتمالاً فوت نویسنده او اخر قرن دوم است. بین مؤلفان متوفی آن دوره، بهترین گزینه برای تألیف این کتاب، عبدالله بن سنان است. تخریج تک تک روایات این ابوب (بهویژه روایات ۴۱۲ تا ۳۸۹) نشانگر آن است که بسیاری از این روایت معادلهایی به عین الفاظ از ابن سنان یا مشایخ او دارد (مانند روایات شماره ۳۹۴ و ۴۰۶) و در مجموع بیش از ۲۵٪ روایات موجود در این بخش، در دیگر منابع، مستقیماً توسط ابن سنان روایت شده است؛ در حالی که درصد تشابه با روایات هیچ کس دیگری در این حد یافت نشد.

همچنین، نام ابن سنان در ابتدای ابوب ۳۲ (به صورت تصحیف شده ابن یسار)، ۳۳ و ۳۵ آمده است و در دو مورد آخر، راوی کل این نسخه موسوم به نوادر یعنی احمد بن محمد، از ابن سنان روایات اول باب را نقل می‌کند. در متن چهار باب ۳۲ تا ۳۵ حداقل ۶ بار نام ابن سنان آمده است. بهویژه وقتی که راوی کتاب حدیثی را به عنوان زیادات اضافه می‌کند، در ادامه نام ابن سنان را مجدداً می‌آورد که تذکری به برگشت به اصل کتاب است. بنا بر روش رایج، راویان پس از پایان یافتن زیاداتشان به نحوی برگشت به روایات مؤلف اصلی را یادآور می‌شدند.

با توجه به دلایل پیش‌گفته و وجودی مانند تناسب نسبی منابع این بخش با مشایخ ابن سنان و روش روایت‌گری آن احتمالاً عمدۀ متن این ابوب پایانی (۳۵-۳۲)، از کتب فقهی عبدالله بن سنان است که در مجموعه فقه‌الرضا و نوادر یکجا گنجانده شده است. همان‌گونه که فقه‌الرضا همیشه مستقل از نوادر چاپ شده است، ابوب ۳۲ تا ۳۷ نیز به دلیل تفاوت طبقه مؤلف و تفاوت سبک تدوین (با فقه‌الرضا و ابوب ۱ تا ۳۱) می‌تواند مستقل‌اً منتشر شود. تحلیل دقیق این متون نیازمند پژوهش‌های بعدی است. باب ۳۱ مجموعه نیز که نسخی مفصل دارد، به عنوان کتاب الحج معاویة بن عمار از سوی محمدصادق رضوی تصحیح شده و در دست نشر است.

- انتساب کتاب امالی شیخ طوسی به فرزندش ابرعلی نیز از همین دست است. قاضی

شوشتری و مجلسی تحریری از امالی شیخ طوسی را به فرزندش ابوعلی نسبت داده و آن را غیر از امالی شیخ طوسی دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۷/۱؛ همان: ۱۱۴؛ المدخل)، ولی برخی تذکر داده‌اند، امالی منسوب به ابوعلی در واقع بخشی از امالی شیخ طوسی با تبیویی متفاوت است. و ابوعلی تنها راوی آن است (امین، ۱۴۰۳ق: ۱۶۵/۹؛ آقابزرگ، ۱۹۸۹م: ۳۰۹/۲). قابل توجّه آنکه مجلسی خودش تذکر داده که نسخه امالی شیخ طوسی نزد ایشان چندان رایج و مشهور نبوده است و این می‌تواند زمینه اشتباه را بیشتر کند.

- در موردی نیز شیخ طوسی وقوع همین پدیده را درباره کتاب محمد بن ابی‌عمری تذکر داده و گفته نسبت آن به ظریف بن ناصح بدین جهت است که ظریف راوی کتاب بوده است.

(طوسی، ۱۳۷۳ش: ۳۰۰)

- مقاله «بازخوانی نسبت برخی کتاب‌ها به بعضی از مؤلفان در رجال النجاشی و الفهرست» به ذکر شواهد متعددی از آثار پرداخته که در آن کتابی به یک راوی نسبت داده شده، اما نجاشی تذکر داده است که بیشتر آن کتاب متعلق به کس دیگری (عموماً از مشایخ اصلی راوی) است (جدیدی‌نژاد، ۱۳۹۰ش: ۱۸-۱۹)، ولی این موارد را معمولاً شیخ طوسی تذکر نداده است. در چنین مثال‌هایی در واقع راوی متأخرتر تنها مؤلف برخی از زیادات و اضافات نسخه است. هم‌چنین جدیدی‌نژاد در ادامه مجموعه شواهدی را بر اساس اخبار برجامانده راوی و مشایخ او در مصادر دیگر شناسایی کرده که عموماً یا بیشتر کتاب منسوب به یک راوی در اصل بر پایه اثر شخص متقدّم‌تری بوده است. (همان: ۱۹-۲۲)

می‌توان موارد دیگری را نیز بدان افزود. چنانکه حسن بن راشد هم صاحب کتاب الرّاهب و الرّاهبة دانسته شده (طوسی، ۱۳۷۰ق: ۱۴۲۰) و هم راوی آن (نجاشی، ۱۳۷۳ش: ۱۶۷). البته در این موارد اگر مؤلف اضافات، اسنادش را دقیق و کامل ذکر کند، مشکل بیشتری پیش نمی‌آید. ولی اگر در اسنادش تعلیق و ارسال باشد، زمینه این اشتباه می‌شود که روایات مؤلف نخستین دفتر به راوی اضافات منسوب شود.

اما در برابر، گاهی نیز انتساب کتاب مؤلف به راوی متأخرتر به خاطر اشتباه در تحلیل نحوه روایات دیگران از کتاب است. برای نمونه، در مقاله‌ای نشان داده شده که گرچه در سند غالب احادیث مشترک کافی با بصائر الدرجات صفار، نام صفار در سند کافی نیامده، اما بنا بر قرائت

زیادی منبع بیشتر این روایات کافی، بصائر الدّرجات است. (اکبری و جعفری ربانی، ۱۳۹۹ ش)

حسن انصاری گرچه در یادداشت‌های قدیمی‌تر خود در تفاوت اسناد کافی و بصائر الدّرجات، بحث شیوه مستخرج‌نویسی را عامل مهم دانسته بود (انصاری، ۱۳۸۷ ش: ۱۵۲۰)، اما در نوشته‌های پسینش وجود برخی از بصائر الدّرجات در کافی به نقل از محمد بن یحیی العطار، انصاری را بدان مایل کرده که «تحریر فعلی اساساً تأليف و تدوين یافته محمد بن الحسن الصفار نیست و بلکه نسخه‌ای است تحریر محمد بن یحیی العطار؛ تازه با اضافاتی پسین تر از دیگران» (انصاری، ۱۳۹۱ ش: ۱۹۶۷) ایشان در این دیدگاه به امور دیگری نیز استناد کرده است. در نوشتار مجلزایی کاستی‌های نظر دوم، یعنی انتساب کتاب بصائر الدّرجات به محمد بن یحیی -که درواقع تنها راوی کتاب است- نشان داده شده است. (اکبری و جعفری، ۱۴۰۰ ش: ۲۲۸-۲۳۰)

۴-۳- تسریٰ إسناد از دفاتر مجاور در یک نسخه صحّافی شده

بسیار اتفاق می‌افتد که مجموعه کتب و رساله‌هایی از نویسنده‌گان مختلف و در موضوعات گوناگون همگی در یک مجلد صحّافی می‌شده‌اند. پژوهش‌هایی اشتراک چنین پدیده‌ای را میان نسخ اسلامی و نسخ دیگر ملل نشان داده‌اند، و از زمینه‌های رواج و نقش آن در انتقال آثار آن بحث کرده‌اند (Bausi, & others, ۲۰۱۶; Friedrich & Schwarke, ۲۰۱۹). گاهی بخشی از سندی نه از داخل یک دفتر، یا از اضافات و مستدرکات مرتبط با آن، که از دفتری مجاور که صرفاً با آن دفتر همراه هم صحّافی شده است، تسریٰ یافته، و سند کل مجموعه تلقی می‌شود. نمونه‌هایی از این دست در میان امامیه از این قرار است:

- کتاب الإمامة والتبصرة در نسخه مجلسی با کتاب جامع الأحادیث جعفر بن احمد قمی در یک مجموعه صحّافی شده بوده، و از مواضعی از بخار چنین بر می‌آید که مؤلف بخار، تمام مجموعه را از الإمامة والتبصرة تلقی کرده است. بنابراین مواردی که روایات درواقع جزء جامع الأحادیث بوده، اشتباهًا به نقل از الإمامة والتبصرة و منسوب به علی بن بابویه آورده است.

(ن. ک: حسینی نیشابوری، ۱۴۲۹ق: ۳۶-۴۰)

- پیش‌تر از کتاب اختصاص به عنوان نمونه‌ای از نوع اول از تسریٰ إسناد یاد شد و گذشت

که نام شیخ مفید به نادرستی به کل آسناد تسری داده شده است. عنوان نسخه قدیمی مجلسی، کتاب مستخرجه من کتاب الاختصاص تصنیف ابی علی احمد بن الحسین بن احمد بن عمران بوده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۷/۱) و در پایان قدیمی ترین نسخه موجود نیز آمده: «مختصر کتاب الاختصاص لأبی علی...» (درایتی، ۱۳۹۰ش: ۳۶۵/۲).

اما در مجموعه الاختصاص، نوع اخیر از تسری نیز رخ داده، و نسبت کل مجموعه به ابن عمران نیز لزوماً درست نیست. توضیح آنکه مؤلف در مقدمه موضوع کتاب را روایات «مدح الرجال وفضلهم وأقدار العلماء ومراتبهم وفقههم» دانسته است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۱). درحالی که فصل هایی از کتاب با نوعی کاملاً متفاوت از اسنادهی و در موضوعی دیگر است. چنانکه برخی به درستی تذکر داده اند نسخه موجود در واقع چند کتاب است که در یک مجموعه با هم استنساخ شده است (نمونه: معارف و حیدری، ۱۳۹۷ش: ۲۵); یعنی فضائل امیر المؤمنین ابن دأب، صفة الجنة والنار سوید بن جناح و کتاب محنۃ امیر المؤمنین علیہ السلام از مؤلفی مجھول که همگی به نادرست جزو اختصاص ابن عمران و بعداً از مفید دانسته شده اند.

گفتنی است نسخه‌ای از الاختصاص نیز با حدیثی از غضائی شروع شده (درایتی، ۱۳۹۰ش: ۳۶۵/۲) که در مجموعه چاپ شده فعلی نیست. و در واقع، بخش نخست این نسخه، رساله ابوغالب زراری به روایت غضائی است (قس: ابوغالب زراری، ص ۱۱۱)، که در فهارس معاصر تذکر داده نشده است.

- نیز گذشت که در نوادر منسوب به احمد اشعری تسری اسناد نوع دوم رخ داده است. ولی کل مجموعه نوادر هم تا مدت‌ها در برخی نسخ به عنوان بخشی از فقه رضوی در یک مجموعه استنساخ می‌شده است (درایتی، ۱۳۹۰ش: ۷۵۸/۲۳). و برخی از منتقدان نسبت فقه رضوی به امام رضا علیه السلام کل مجموعه را از یک مؤلف تلقی کرده‌اند (شهرستانی، ۱۴۰۶ق: ۲۹-۲۵). به هر حال، بخش دیگر این مجموعه به عنوان فقه‌الرضاء نیز خود حاصل تجمعی چند اثر است و یکی از دیدگاهها در وجه انتساب نادرست آن به امام رضا علیه السلام این است که نام علی بن موسی بن بابویه به علی بن موسی الرضا علیه السلام تحریف شده و به کل دفتر تسری یافته باشد (نوری، ۱۴۱۵ق: ۲۳۷/۱؛ افندی، ۱۴۳۱ق: ۳۱/۲؛ همان: ۴۳/۶).

(۳۴-۳۳ ش: ۱۳۹۹)

- نمونه دیگر، رساله عدم سهوالنّبی است که چون در میان مجموعه‌ای از رسائل شیخ مفید و سید مرتضی آمده، به شیخ مفید نسبت داده شده است. درحالی که ادبیات آن چندان با شیخ مفید تناسب ندارد و دلیلی از خارج نیز وجود چنین تألیفی برای مفید را ثابت نمی‌کند. (اکبری،

- از آثار مهم نصیریان در قرن پنجم مجمع الأخبار است که در نسخه‌های موجود به کسی منسوب نشده است. ولی استاد آن نشان از تعلق اثر به قرن پنجم دارد و البته برخی از مقالات معاصر آن را به ابوصالح دیلمی صاحب هدایة المسترشد نسبت داده‌اند (باقری، ۱۳۹۳ ش: ۷۳)، که این می‌تواند اشتباہی ناشی از قرارگیری این اثر در کنار دیلمی در چاپ سلسله علوی باشد.

البته نوعی از تسری، خلط شدن مرز بین دو کتاب یک نویسنده واحد است. به نحوی که دو کتاب یک کتاب از نویسنده تلقی شوند. برای نمونه‌ای متقدّم، منابع فهرستی علاوه بر کتاب مشهور المسترشد، دو کتاب دیگر با نام‌های الفاضح و نیز حذو النعل بالنعل نیز به ابن‌رستم طبری نسبت داده‌اند (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۴۶). طبق تحقیقات حسن انصاری بخش اول نسخه موجود کتاب المسترشد (ص ۱۱۰-۲۳۷)، همان کتاب الفاضح است که با نام دیگر: کتاب حذو النعل بالنعل نیز شناخته می‌شده و تنها باقی کتاب همان المسترشدی است که برای طبری نام بوده‌اند. دو کتاب به خاطر صحّافی، همراه یکی تلقی شده‌اند (انصاری، ۱۳۸۹ ش).

در نمونه‌ای معاصر، در انتهای متن چاپ شده خصائص الانّمۃ شریف رضی (مشهد، ۱۴۳۴/۱۳۹۲-۱۴۲۰) بخشی با عنوان زیادات آمده است که در حقیقت همان کتاب نهج البلاغه است. ریشه این اتفاق آن است که محقق کتاب، محمد‌هادی امینی، کهن‌ترین نسخه خصائص الانّمۃ در کتابخانه نواب رضا رامپور ۱۱۹۰ را با واسطه تصویر آن در کتابخانه محقق طباطبائی در اختیار داشته است. در صحّافی یا تصویربرداری این نسخه چند برگی از آخر نهج البلاغه، اشتباهاً پس از نسخه خصائص الانّمۃ آمده و از الحالات و زیادات نسخه خصائص الانّمۃ به روایت ابوالرضان پنداشته شده است. (رحمتی، ۱۳۹۷ ش: ۳۹).

جمع‌بندی

از دیرباز برخی عالمان امامی به انتساب‌های اشتباه توجه داشته و در فهارس متقدم امامیه به موارد متعددی از آن اشاره کرده‌اند. بسیاری از ریشه‌های این اشتباهات در میان امامیه و عame مشترک است و از آن جمله: شکل إسنادهای اوایل نسخه‌ها، ثبیت‌نشدگی برخی از نسخ، اضافات راویان و نیز مشکلات استتساخ و صحّافی بوده است. هر یک از این موارد می‌توانسته به تسریٰ إسناد در انتساب آثار دامن بزند و بر این اساس اشتباهات فراوانی در انتساب منابع ثبیت‌نایافته یا کم‌شهرت رخ داده است.

به‌ویژه محدثان متأخر بسیاری اوقات که مؤلف اثری را نمی‌شناختند، از روایتگری از آن چشم نمی‌پوشیدند. بلکه گاهی به اجتهادات ابتدایی در تعیین مؤلف نیز تمسک می‌کردند. بر این اساس، بسیاری از نسخه‌ها به اشتباه به یکی از مشایخ مؤلف یا راوی کل دفتر او منسوب شده‌اند؛ گاهی نیز مستدرکات و اضافات راویان از مؤلف متقدم تلقی شده است. در نمونه‌هایی که بررسی شد، این اتفاق بیشتر درباره آثار مهجورتر رخ داده است. از جمله برای انتساب کتاب به مشایخ داخل اسناد: الإختصاص، التمحیص، تفسیر منسوب به نعمانی، تفسیر منسوب به قمی، تفسیر منسوب به ابن‌ماهیار، طب الائمه^{علیهم السلام} منسوب به فرزندان سلطان، کفایة الأثر، الفضائل و الروضة منسوب به شاذان بن جبرئیل و... که برای انتساب تألیف اثر به راوی آن در طبقات بعد می‌توان از برخی دفاتر نوادر منسوب به اشعری و امالی شیخ طوسی مثال آورد. به همین صورت خلط مؤلفان دفاتر شواهد بسیاری دارد. بنا بر این موارد، نمی‌توان از اهمیّت روش‌های انتقال شفاهی کتب (سماع و قرائت) و نیز ذکر طرق تاکتب در دوران متقدم به نحو کلی چشم پوشید. بسیاری از این دست اشکالات گرچه در طی قرون کمتر شده است ولی همچنان گونه‌هایی از آن تا به امروز وجود دارد. زمینه این اشتباهات میان آثار فرق مختلف مشترک بوده است.

این پژوهش علاوه بر تبیین قالب و چارچوب این اشتباهات به کمک پژوهش‌های پیشین، نشان داده که این قالب برای تحلیل بسیاری از دیگر انتساب‌های اشتباه راهگشاست. از آن جمله: تفسیر منسوب به ابن‌ماهیار و نوادر منسوب به اشعری است. هم‌چنین، همین سخ از پژوهش باید برای کتب ازین‌رفته متقدم‌تر و اسناد معنعن نیز پی‌گرفته شود.

منابع

١. آقابرگ طهرانی، محمد محسن (١٩٨٣م). *الذریعة إلى تصانیف الشیعه*. بیروت: دارالأضواء.
٢. ابن بابویه، محمد بن علی (١٣٨٥ش). *علل الشرائع*. قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
٣. ——— (١٤٠٣ق). *معانی الأخبار*. تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه المدرسین.
٤. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی (١٣٦٩ق). *متشابه القرآن ومختلفه*. قم: بیدار، چاپ اول.
٥. ——— (١٣٨٠ق). *معالم العلماء*. نجف: المطبعة الحیدریة، چاپ اول.
٦. ——— (١٣٧٩ق). *مناقب آل أبي طالب*. قم: علامه.
٧. ابن غضائی، احمد بن حسین (١٣٦٤ش). *الرجال*. به کوشش محمدرضا جلالی، قم: دارالحدیث.
٨. ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا). سعد السعود. قم: دارالذخائر.
٩. ——— (١٤١٣ق). *الیقین باختصاص مولانا علی* ع *بامرة المؤمنین*. تحقیق: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم: دارالكتاب، الطبعه الاولی.
١٠. أبو غالب زراری، احمد بن محمد (١٣٦٩). *رسالة أبي غالب الززاری*. مصحح: محمدرضا حسینی، قم: مرکز البحوث الإسلامية، چاپ اول.
١١. استرآبادی، علی (١٤٠٩). *تأویل الآیات الظاهرۃ*. مصحح: حسین استادولی، قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
١٢. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی (١٤٠٨ق). *النوادر*. مصحح: مدرسه امام مهدی ع، قم: مدرسة الإمام المهدی ع، چاپ اول.
١٣. افندي، عبد الله بن عيسى بیگ (١٤٣١ق). *ریاض العلماء*. محقق: احمد حسینی اشکوری، بیروت: مؤسسه التاریخ العربي، چاپ اول.

۱۴. اکبری، عمیدرضا (۱۴۰۲ش). نصیریه: تاریخ، منابع و عقاید. قم: دانشگاه ادیان.
۱۵. انصاری، حسن (۱۳۹۰ش). بررسی‌های تاریخی. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۶. انصاری زنجانی (۱۴۰۵ق). محمد. مقدمه کتاب سليم. قم: الهادی.
۱۷. امین، محسن (۱۴۰۳ق). أعيان الشيعة. بیروت: دارالتعارف.
۱۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۱ق). حلية الأبرار. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، چاپ اول.
۱۹. بهبودی، محمدباقر (۱۴۱۷ق). معرفة الحديث. بیروت: دارالهادی.
۲۰. پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش). فقه الحديث. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۱. جواد، ابراهیم (۲۰۲۲م). دراسة موجزة حول كتاب التمحیص ومؤلفه (مقدمه التمحیص). قم: زین.
۲۲. جمعی از محدثان (۱۴۲۳ق). الأصول الستة عشر. قم: دار الحديث، چاپ اول.
۲۳. حسینی نیشابوری، محمد (۱۴۲۹ق)، مقدمه جامع الأحادیث جعفر بن احمد ایلاقی قمی. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ دوم.
۲۴. حلّی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق)، مختصر البصائر. قم: النشر الإسلامي، الطبعة الاولی.
۲۵. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث. قم، ۲۴ جلدی (بی‌جا، موجود در نرم افزار جامع تراجم).
۲۶. دارالحدیث (۱۴۲۹ق)، مقدمه و تحقیق الكافی کلینی. قم: دارالحدیث، چاپ اول.
۲۷. درایتی، مصطفی (۱۳۹۰ش)، فنخا (فهرستگان نسخه‌های خطی). تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
۲۸. راضی، حسین (۲۰۱۲م)، حدیث الکساء بین التواتر والوضع. موقع الشیخ الراضی.
۲۹. رحمتی، محمدکاظم (۱۳۹۷ش)، درآمدی بر شناخت نسخه‌های نهج البلاغه. قم: دانشگاه مذاهب اسلامی.

٣٠. رفيعي، رضا (١٤٣٩ق). مقدمة الكفاية في النصوص على الأئمة الإثني عشر خراز. قم: مكتبة المجلسي.
٣١. زركلى، خير الدين (١٩٨٩م). الأعلام. بيروت: دار العلم للملايين.
٣٢. سلمان، احمد (١٤٣٩ق). تفسير القمي (بحث حول النسخة المتداولة). بيروت: دار المحبجة البيضاء.
٣٣. سلماني، پرويز (١٣٧٥ش). «تفسير كبير». دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
٣٤. سیستانی، محمد رضا (١٤٤٣ق). قیاسات من علم الرجال. به کوشش: محمد البکاء، بيروت: دار المؤرخ العربي.
٣٥. شفیعی کدکنی، محمد رضا (١٣٨٦ش). مقدمه حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر. تهران: سخن، چاپ هشتم.
٣٦. شهرستانی، جواد (١٤٠٦ق). مقدمه الفقه الرضوی، منسوب به على بن موسی الرضا. مشهد: مؤسسه آل البيت، الطبعة الاولى.
٣٧. شیخ مفید (منسوب وی) (١٤١٣ق). الإختصاص. تحقيق: على اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
٣٨. طارمی، حسن (١٣٧٥ش). «بحار الأنوار». دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
٣٩. طوسی محمد بن حسن (١٣٧٣ش). الرجال. به کوشش: جواد القیومی الاصفهانی، قم، جامعة المدرسین.
٤٠. ——— (١٤٢٠ق). فهرست كتب الشیعه و اصولهم. تحقيق: عبدالعزیز طباطبایی، قم، کتابخانه محقق طباطبایی، اول.
٤١. عطار، قیس (١٤٢٦ق). حواشی سور اهل الإیمان فی علامات ظهور صاحب الزمان (ع). بهاء الدین نیلی نجفی، قم: دلیل ما، چاپ اول.
٤٢. ——— (١٤٢٠ق). مقدمه طرف من الأنباء والمناقب ابن طاووس. مشهد: تاسوعا.

٤٣. على بن ابراهيم(منسوب به وى) (١٤٠٤ق). تفسير القمي. تصحیح: طیب الموسوی، قم: دارالکتاب.

٤٤. كلینی، محمد بن يعقوب(١٤٢٩ق). الكافي. تحقيق: دارالحدیث، قم: دارالحدیث، چاپ اول.

٤٥. مجلسی، محمدباقر(١٤٠٣ق). بحار الأنوار. بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ دوم.

٤٦. محمد بن العباس ابن ماهیار (منسوب به وى)(١٤٣٧ق). تفسیر ابن حجام. تصحیح: اقبال وافی نجم، کربلاء: العتبة الحسينية.

٤٧. مددی، سیداحمد(١٣٩٣ش). نگاهی به دریا. قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه، اول.

٤٨. مفید، محمد بن محمد بن نعمان(١٤١٤ق). تصحیح اعتقادات الإمامیّة. قم: کنگره شیخ مفید.

٤٩. ملکیان، محمدباقر(١٣٩٦ش)، پژوهشی پیامون کتاب طب الانمہ پسران بسطام. مشهد: کتاب ارمیا.

٥٠. میرزایی، احمد(١٣٩٨ش). شرح و تحقیق طب الانمہ. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف.

٥١. نجاشی، احمد بن علی(١٣٦٥ش). رجال. قم: جامعه مدرسین، چاپ ششم.

٥٢. نمازی، علی(١٤٣٢ق). الأعلام الهادية الرفيعة. قم: جامعه مدرسین، سوم.

٥٣. نوری، حسين بن محمدتقی(١٤٠٨ق). خاتمة مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت.

٥٤. هوشمند، مهدی(١٤٢٢ق). تحقیق و حواشی المجازات النبویة شریف الرضی. قم: دارالحدیث، چاپ اول.

مقالات:

٥٥. آرام، محمدرضا (١٣٩٧ش). «جایگاه علمی رجال ابن غضائی نزد علماء رجال از سده پنجم هجری تاکنون»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ٦٤.

۵۶. استادی، رضا (۱۳۷۲ش). «نصوص شیخ مفید یا کفاية الاثر خزار»، کیهان اندیشه، شماره ۵۰.
۵۷. اکبری، عمیدرضا (۱۳۹۹ش). «دفاع از انتساب کتاب تصحیح الإعتقادات به شیخ مفید»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۷.
۵۸. اکبری، عمیدرضا؛ مجید جعفری ربانی (۱۳۹۹ش). «واکاوی سبک کلینی در روایت از بصائرالدرجات». پژوهش‌های رجالی، ش. ۳.
۵۹. اکبری، عمیدرضا (۱۴۰۱ق). «سندسازی‌های طب الأئمّة منسوب به فرزندان بسطام». مطالعات فهم حدیث، شماره ۱۸.
۶۰. اکبری، عمیدرضا؛ خوروش، امیرحسن (۱۴۰۲ق). «اصالت کتاب الکافی؛ آسیب‌شناسی تاریخی انتقادها». مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش. ۷۴.
۶۱. باقری، حمید (۱۳۹۳ش). «پژوهشی در انتساب چند اثر جدید الإنتشار به ابو محمد حسن بن علی بن شعبة حرّانی». علوم حدیث، شماره ۷۴.
۶۲. باقری، حمید (۱۳۹۴ش). «حسن بن عباس بن حریش و کتاب إنا انزلناه». حدیث‌پژوهی، شماره ۱۳.
۶۳. جدیدی نژاد، محمدرضا (۱۳۹۰ش)، «بازخوانی نسبت برخی کتاب‌ها به بعضی از مؤلفان در رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی». آینه پژوهش، شماره ۱۷۲.
۶۴. راد، علی و فاطمه غلامشاهیان (۱۳۹۶). «تفسیر القرآن ابن ماهیار (ره)؛ اصالت، مصادر و محتوا». علوم قرآن و حدیث، شماره ۴۹.
۶۵. رفاهی‌فرد، محمود (۱۳۹۸ش). «اعتبار نسخ مصادر جوامع حدیثی». پژوهش‌های رجالی، شماره ۲.
۶۶. سرشار، مژگان (۱۳۹۱ش)، «مؤلف تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم»، جشن‌نامه استاد مهدوی راد، قم.
۶۷. سلطانی‌فر، محی‌الدین و محسن رنجبر (۱۳۹۶ش). «بررسی اصالت اخبار غیرمستند کتاب دلائل الامامة». شیعه‌پژوهی، شماره ۱۲.

۶۸. شبیری زنجانی، محمدجواد(۱۳۷۱ش). «بررسی اسناد کتاب اختصاص». مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، ج ۹۲، ص ۲۲۶-۲۷۱.

۶۹. شبیری زنجانی، محمدجواد(۱۳۷۱ش). «نوادر احمد بن محمد بن عیسیٰ یا کتاب حسین بن سعید؟». آینه پژوهش، شماره ۴۶.

۷۰. شریفی، ابراهیم (۱۴۴۴ق). «تفسیر ابن الحجام، دراسة فی تصحیح النسبة». مجلة الخزانة، شماره ۱۱ و ۱۲.

۷۱. شمشیری، رحیمه(۱۳۸۵ش). «روش و عملکرد عمومی نجاشی در فهرست». علوم حدیث، شماره ۴۱.

۷۲. شمشیری، رحیمه؛ جلالی، مهدی(۱۳۸۷ش). «بررسی و ارزیابی روش شیخ طوسی در نقد رجال و آثار». مطالعات اسلامی، شماره ۸۰.

۷۳. شمشیری، رحیمه؛ جلالی، مهدی (۱۳۸۵ش). «روش نجاشی در نقد رجال». علوم حدیث، شماره ۴۰.

۷۴. صفا، وحید(۱۳۹۹ش). «واکاوی عوامل ایجاد اختلاف نسخه، در میان اصول و مصنفات متقدم امامیّه». مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲۶.

۷۵. صفا، وحید؛ سیدشبیری، محمدجواد(۱۳۹۹ش). «واکاوی زمینه‌های اعتبار سنگی منبع محور در تاریخ حدیث امامیّه و اهل تسنّن». مطالعات اعتبارسنگی، شماره ۳.

۷۶. عادلزاده، علی(۱۴۰۱ش)، بازشناسی روایات منسوب به طبری در دلائل الإمامة، حدیث و اندیشه، شماره ۳۳.

۷۷. عمادی حائری، محمد(۱۳۸۴ش). «نگره‌های کتابشناسی در فهرست‌های طوسی و نجاشی». علوم حدیث، شماره ۳۵ و ۳۶.

۷۸. قندهاری، محمد(۱۳۹۹ش). «احادیث طوال در میراث مکتوب سده نخست هجری». مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۷.

۷۹. کریمیان، سعید و دیگران(۱۴۰۱ش). «انتساب کفایة الأثر به علی بن محمد خزار رازی». سفینه، شماره ۷۷.

۸۰. لوسانی، رضا(۱۳۹۹ش). «تجمیع اخبار اخلاقی در حدیث یا اباذر». *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*, شماره ۶۷.
۸۱. محمدی، علی‌اصغر(۱۳۹۶ش). «تارشناصی کتاب مصباح الشریعه». *مطالعات عرفانی*, شماره ۲۵.
۸۲. محمدی، علی‌اصغر؛ کاووس روحی (۱۳۹۹ش). «هویت نگارنده مصباح الشریعه و مفتاح الحقيقة». *علوم حدیث*, شماره ۹۷.
۸۳. محمدی، علی‌اصغر؛ کاووس روحی (۱۳۹۸ش). «اعتبارسنگی اصالت انتساب در محتوای کتاب مصباح الشریعه و تأملی در مسأله تدلیس و جعل در آن». *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*, شماره ۴۶.
۸۴. معارف، مجید و محمدعلی حیدری (۱۳۹۷ش). «کاوشی در پدیدآورنده کتاب الاختصاص». *حدیث‌پژوهی*, شماره ۲۰.
۸۵. نیل‌ساز، نصرت(۱۳۹۱). «ماهیت منابع جوامع روایی اوییه از دیدگاه گرگور شوئلر». *مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث*, شماره ۸۸.
۸۶. نیل‌ساز، نصرت (۱۳۹۳). «تبیین و ارزیابی نظریه سزگین درباره شناسایی و بازسازی منابع جوامع روایی». *پژوهش‌های قرآن و حدیث*, شماره ۲.
- پایان نامه:
۸۷. آرام، محمدرضا (۱۳۷۵ش). «تحقيقی پیرامون شخصیت و کتاب رجالی ابن‌غضائیری». *پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات*, دانشگاه امام صادق.
۸۸. رضایی یزدی، محمدجواد(۱۳۹۹ش). «نقد و بررسی اندیشه غلوّ در آثار منتبه به شاذان بن جبریل قمی». راهنمای حامد پورستمی، پایان نامه ارشد شیعه‌شناسی، قم؛ دانشگاه فارابی.
۸۹. قربانی، رضا (۱۳۹۳ش). «اصالت حدیث شیعه با رویکرد مقامات ائمه تا پایان قرن چهارم». پایان نامه دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.
۹۰. زعفرانی‌زاده، سعید(۱۳۸۴ش). «بازشناسی متن تفسیر نعمانی، نقد بیرونی»، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه امام صادق.

سایت‌های اینترنتی:

۹۱. انصاری، حسن (۱۳۸۷ش). «مدخل مطالعه‌ای تفصیلی درباره کتاب بصائرالدرجات و هویت نویسنده آن». پایگاه کاتبان: ansari.kateban.com/post/1520
۹۲. انصاری، حسن (۱۳۹۱ش). «توضیحی درباره نسخه‌ای نویافته از بصائرالدرجات». پایگاه کاتبان: ansari.kateban.com/post/1967
۹۳. انصاری، حسن (۱۳۸۹ش). «نسخه کتاب الفاضح ابن رستم طبری». پایگاه کاتبان: <https://ansari.kateban.com/post/1736>
۹۴. سایت اندیشه قم، «تاریخچه مسجد مقدس جمکران».
۹۵. نرم افزار درایة النور(۱۳۹۸ش)، نسخه دوم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم. دسترسی آنلاین: abrenoor.com

منابع لاتین:

۱. Bausi, Alessandro & Friedrich, Michael & Maniaci, Marilena(۲۰۱۹), The Emergence of Multiple-Text Manuscripts, De Gruyter.
۲. Friedrich, Michael & Cosima Schwarke(۲۰۱۶), One-Volume Libraries: Composite and Multiple-Text Manuscripts Volume, De Gruyter.
۳. Gardner, K. B.(۱۹۶۲), "Three Early Islamic Bookbindings", The British Museum Quarterly, N. ۲۶(۱/۲).
۴. Schoeler, Gregor(۲۰۰۶), The Oral and the Written in Early Islam,(Trans.) Uwe Vagelpohl,(ed.) James E. Montgomery. London: Routledge.



